

فت کوثر قرآن

سید محمد طباطبایی

چکیده

گرچه در شناخت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(س) وارد شده که مردم از معرفت آن بانو محروم اند: «فطموا عن معرفتها»^۱ لکن بهترین روش شناخت آن حضرت تحلیل ثقلین یعنی قرآن کریم و سنت معصومین(ع) است که می شود شناخت اجمالی از آن حقیقت الهی داشته باشیم: «ما لایدرکه کله لایترک کله».

سخن از شخصیتی است که طلوع و غروب عمر ظاهری ایشان مقارن با آغاز و انجام نزول وحی الهی بر پیامبر اکرم(ص) بود. خلق و خوی آن بانوی بزرگوار چون پدرش، خلق و خوی قرآنی بوده چون پاره تن پیامبر بود، بلکه رشحه ای از حقیقت نبوی و پاره ای از نور محمدی در وجودش جریان داشت.

آیات مباحله و تطهیر و مودت و هل اتی و مخصوصاً سوره کوثر سیمای نورانی آن حضرت را نشان می دهد و حکایت از مقام و منزلت کوثر قرآن دارد. همان مظلومه ای که صراحتاً در کلام پیامبر(ص) وارد شده که: «فاطمه نزد من محبوب تر است چون اصل درخت رسالت است». در این مقاله سعی شده است در این زمینه به مطالب فوق پرداخته شود.

کلیدواژه ها: کوثر قرآن، خلق و خوی قرآنی، اهل البیت(ع)، انسان کامل، محبوبیت.

۱. همراهی آل البیت (ع) با قرآن کریم

خدای سبحان اوصاف قرآن کریم را برای پیامبر اکرم (ص) و اوصاف آن حضرت (ص) را برای قرآن کریم بیان می کند زیرا هر دو یک واقعیت اند. چون قرآن از پیشگاه خداوند متعال تنزل و پیامبر (ص) نیز از محضر حق تعالی ارسال یافته است. در این زمینه سوره اعراف آیه ۱۵۷ فرموده است: ... وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ؛ و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند (یعنی به قرآنی که روشن کننده دل های تاریک است عمل کردند)، آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

در این آیه قرآن (نور) با رسول اکرم (ص) نازل شده، یعنی هر دو از طرف خداوند سبحان نازل شده اند؛ پس قرآن و انسان کامل هر دو دارای مقام عنداللهی بوده اند و از آنجا تنزل یافته اند. وقتی هر دو «لدى الله» و در مدرسه و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم (نمل)، ۶/۲۷ بودند؛ (و ای رسول ما) آیات قرآن عظیم از جانب خدای حکیم به وحی بر تو القا می شود.

در کریمه سوره اعراف ملاک معیت را پیامبر قرار داده و فرموده: «به نوری که همراه پیامبر آمده ایمان بیاورید». آن حضرت انسان کامل است و فرض ندارد که موجودی انسان کامل، اولین صادر نخستین یا اولین ظاهر باشد و در عین حال معادل یا برتر داشته باشد. قرآن از جلوه های اوست پس شناخت چنین مقامی آسان نیست و وارثان کتاب خدا همان عترت ظاهره هستند. و همراهی برای انسان کامل با قرآن همیشگی و جاویدان خواهد بود. بنابر قول فریقین پیامبر اکرم (ص) در اواخر عمرشان ارتباط و همراهی این دو حقیقت را به این گونه بیان فرمودند:

أنتى تاركم فيكم الثقلين، احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتى اهل بيتى، فانظروا كيف تخلفوني فيهما؛ آمن در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم، یکی از دیگری بزرگ تر است، کتاب خدا و ریسمان متصل از آسمان به زمین و دیگری عترت و اهل بیتم، پس مراقب باشید که درباره ای این دو و چگونه جانشینی مرا به جا می آورید.

و یا به تعبیر برخی دیگر از روایات:

أنتى تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى كتاب الله و عترتى

اهل بیٹی و انہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض^۳.

هر کمالی را که قرآن واجد است صاحبان ولایت الهی نیز دارا خواهند بود. رسول اکرم (ص) و امامان (ع) در همه مراحل قرآن حضور دارند و بین آنها و همه مراحل قرآن هماهنگی بلکه یگانگی وجود دارد.

در حدیث ثقلین نیز به صراحت انسان ها را به تمسک قرآن همانند اعتصام به عترت فراخوانده است. روایات اهل بیت (ع) عدل و ملازم و همتای قرآن کریم آورده شده است و رجوع به روایات در فهم ظواهر قرآن مایه افتراق بین ثقلین و عامل گمراهی قلمداد شده است.

وجود مبارک حضرت وصی امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:

و جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا، لانفارقة و لا یفارقنا^۴.

پس قرآن کریم به ضمیمه روایات اهل بیت (ع) حجت الهی و «تبیان کل شیء» است. حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء (س) به آیات فراوانی از قرآن کریم در خطابه ای که در استرداد فدک ایراد فرموده اند استناد کرده است. آن حضرت پس از حمد و شکر و ثنای ذات اقدس خداوند و شهادت بر توحید و تبیین بسیاری از معارف دین فرموده اند:

کتاب خدا در میان شماست، امور آن ظاهر، احکامش درخشان، نشانه هایش نورانی و هویدا، نواهی اش آشکار و اوامرش گویاست، لیکن شما آن را به پشت سرافکندید. آیا از کتاب خدا روی برتافته، از آن اعراض می کنید؟ آیا داوری غیر قرآن می گیرید و به غیر آن حکم می کنید؟ ستمکاران جایگزینی برای قرآن برگزینند، و هر که آیینی جز اسلام برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد... «کتاب اللّه بین أظهرکم، اموره ظاهره و احکامه زاهره و اعلامه باهره...»^۵.

۲. میلاد و عروج در بستر وحی الهی

هر یک از عترت طاهرین (ع) معادل قرآن کریم هستند. و هر کدام به منزله سور و آیات آسمانی اند که کلام ویژه خداست. لیکن حضرت فاطمه (س) خصیصه ای دارد که در دیگر معصومان نبوده و نیست و آن اینکه این بانو (س) نه تنها معادل قرآن بوده بلکه مصاحب و معاشر و همراه و هم آوای با آن بوده، به طوری که آن حضرت و قرآن با هم از فرا طبیعت به

طبیعت آمدند و هم زمان طبیعت را وداع کردند و عمر طبیعی آنها منقطع شد، گرچه حقیقت آنها مخصوصاً قرآن برای ابد باقی است، زیرا عمر گرانمایه آن بزرگوار هر چند کمتر از بیست سال بود و مدت نزول قرآن مجید تقریباً بیست و سه سال بود لیکن اوایل نزول قرآن مجید معراج رسول اکرم (ص) شروع شد که در آن سفر الهی زمینه تکوّن اولی و ریشه انعقاد چیزی که بعداً به صورت نطفه حضرت زهرا (س) ظهور می کرد فراهم شد یعنی مدتی که از نزول قرآن سپری شد و حضرت متولد نشد برای این بود که مقدمه میلاد مسعود آن حضرت به برکت قرآن در معراج فراهم گردد.

سیده انسیه حوراء نوریة حائیه عذراء

آن پاکیزه جوهر قدسی که با تجرد قدسیه در هیأت انسیه، عالم بشریت را زینت داده، آن حقیقت طاهره خود صورت نفسی کلی و جواد عالم عقلی است که در صورت بشریه بضعه حقیقت احمدی و مشرق انوار علوم علوی و سرچشمه اسرار مکنونه فاطمی است. حضرت انسیه حوراء فاطمه زهرا (س)، به تعبیر برخی علماء اهل معرفت:

على الجوهرة القدسیة فی تعین الانسیة صورة النفس الكلية جواد العالم العقلیة... ۶

مطلب دیگر اینکه هنگامی که قرآن کریم طبق آیه سوم سوره مائده به نصاب خاص خویش نائل شد: **الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی... خورشید وحی عمر نبوی (س) افول کرد، نوبت ارتحال سریع آن بانوی بزرگوار فرا رسید و طولی نکشید که آن حضرت به بدرقه قرآن مجید بار هجرت بست و خاموش شد. و با قدر مجهول و قبر مخفی چنین لیلۃ القدری از جامعه جاهلی عصر خویش که جز لیلۃ القبر بیشتر نبود، جدا شد و آن را وداع کرد. این چنین عمر ظاهری قرآن ناطق و صامت در آغاز و انجام مقارن با نزول قرآن کریم شروع و با ختم قرآن پایان می پذیرد.**

۳. خلق و خوی قرآنی

طبق آیه ۱۵۷ سوره اعراف: ... و اتبعوا النور الذی أنزل معه أولئک هم المفلحون؛ و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد، پیروی نمودند (یعنی به قرآنی که روشن کننده دل های تاریک است عمل کردند.) آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

عصاره اخلاق انسان کامل همانا قرآن کریم است و هر دو از یک جایگاه رفیع تجلی کرده‌اند با این تفاوت که یکی ارسال شد و دیگری انزال. قرآن کریم در معیت انسان کامل نازل شد نه آنکه انسان کامل در معیت قرآن رسالت یافته باشد.

اگر چه به حسب ظاهر جسمانی و کالبد انسانی وجود مقدس رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) از جامعه بشریت رخت بر بسته‌اند، ولی واقعیت و حقیقت آن وجود اقدس تا ابد نیز در میان جوامع انسانی باقی خواهد بود. زیرا حقیقت و واقعیت وجود پیامبر اکرم (ص) و فرزندش حضرت صدیقه طاهره (س) همان قرآن کریم است، قرآنی که سراسر نور هدایت است و چراغ مبین الهی را در مسیر استکمال انسان‌ها همواره بر می‌افروزد و راه را از بیراهه نشان می‌دهد.

فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه چشم دل از نظاره، در مبدأ و منتهی کند خداوند متعال در کریمه ۱۵ سوره مائده می‌فرماید: **قد جاءکم من اللّٰه نور و کتاب مبین**؛ همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم (و رسولی بزرگ) و کتابی (چون قرآن) به حقانیت، آشکار آمد. خداوند متعال با آن کتاب هر کسی را که در پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید، هدایت می‌کند.

وجود مبارک حضرت زهرا (س) نیز در فقره‌ای از خطبه فدکیه فرموده‌اند:

کتاب اللّٰه الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضیاء اللامع،^۷ کتاب ناطق الهی، قرآن راستین، نور درخشان و چراغ تابناک است. دیدگاهش روشن، اسرارش آشکار و ظواهرش درخشان.

اینکه در کلمات حضرت زهرا (س) درباره قرآن کریم آمده: «نور الساطع و الضیاء اللامع»، در خطبه‌ای از نهج البلاغه نیز درباره عارف بحق و مؤمن واقعی حضرت فرموده‌اند:

و برق به لامع کثیر البرق^۸؛ و برای او درخشنده پر نور درخشید (درجه بلند توحید و خداشناسی را دریافت).

مرحوم مولی محمد نقی مجلسی در روضه المتقین گفته‌اند که:

خلق پیامبر، همان قرآن است پس سزاوار آن است که در قرآن تدبیر نمایم.^۹ اینکه خلق پیامبر طبق نقل برخی از همسران پیامبر اعظم (ص) قرآنی بود: «کان خلقه

القرآن» پس سزاوار آن است که در قرآن تدبیر نماییم. چون خداوند متعال پیامبر خویش را ستایش می کند که تو به خلق بزرگ هستی: و ائک لعلی خلق عظیم؛ (قلم، ۴/۶۸) تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته ای هستی.

خلق از ماده خلقت از نظر تمامی اهل لغت به معنای سجیه است، سجیه هم به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی شود و همچون خلقت و آفرینش انسان می گردد. عظیم، نشانگر کمال و بی مانندی این صفت است زیرا هیچ پیامبری به چنین صفتی توصیف نشده است. این گویای آن است که خلق و خوی پیامبر (ص) عجیب با شخصیت و سرشت آن حضرت بود. وقتی خلق و خوی نبی مکرم اسلام (ص) قرآنی باشد آیا ممکن است پاره تن او خلق و خوی قرآنی نداشته باشد؟ پس: «کانت خلقه القرآن». خود حضرت رسول (ص) فرموده اند:

فاطمة بضعة منی، یسرنی ما یسرها و یغضبنی ما یغضبها.^{۱۰}

و یا در حدیث دیگر که پیامبر (ص) فرمودند:

فاطمة بضعة منی من سرها فقد سرنی و من سائها فقد سائنی

و در برخی روایات:

فاطمة بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها؛^{۱۱} فاطمه پاره تن من است، کسی که او را شاد

کند مرا شاد نموده و کسی که به او بدی کند به من بدی کرده است.

شاید به خاطر این گونه احادیث بوده که برخی از علمای اهل معرفت گفته اند:

بضعة الحقیقة النبویة؛^{۱۲} بضعه یعنی پاره او، پاره ای از گوشت، گر چه حضرت پاره

تن رسول اکرم (ص) هستند، که هر فرزندی پاره تن پدر است، لکن این حدیث شریف روشنگر

حقیقت دیگری است یعنی وجود مقدس حضرت زهرا (س) رشحه ای از حقیقت نبوی و

پاره ای از نور محمدی است.

مطلع نور ایزدی مبدأ فیض سرمدی جلوه او حکایت از خاتم انبیاء کند^{۱۳}

۴. آگاهی به همه مدارج قرآن

همان گونه که پیامبر (ص) همه علوم و معارف قرآن را واجد است و شناخت او بدون

شناخت همه مراحل قرآن، خصوصاً مرحله ام الکتاب آن، میسر نیست و اقتدا کردن به آن

حضرت بدون شناخت وی ممکن نیست، ائمه اطهار^(ع) خصوصاً حضرت زهرا^(س) نیز همه علوم و معارف قرآن را واجدانند. به تعبیر علمای اهل معرفت انسان کامل اند.

این ذوات مقدّس، نگاران مکتب نرفته و مسأله آموز بشریت اند. وجود مبارک «ام اییها» غیر از وحی پدر بزرگوارش کتاب و کتیبه و استادی ندیده بود. و از اخبار غیبی مطلع و دارای دانش شهودی و علم لدنی شده و ملقب به لقب «محدّثه» می شود و صاحب مصحف فاطمی می گردد. بیان مطلب این است که محدّث کسی است که بدون اینکه پیامبر باشد، ملائکه با او صحبت می کنند.^{۱۴}

امیرالمؤمنین و ائمه معصومین^(ع) محدّث بوده نه اینکه نبی باشند و این خصوصیت از ویژگی های آنان و منحصر به آن بزرگواران نیست، بلکه حضرت فاطمه^(س) دختر بزرگوار رسول اکرم^(ص) نیز محدّثه بودند.^{۱۵} در فقره ای از زیارت آن حضرت آمده است: «السلام علیک ایّتها المحدّثة العلیمة»^{۱۶} یعنی سلام بر تو ای همراز فرشته و دانا.

از جمله روایاتی که در این زمینه وارد شده روایتی است که از امام ملک و ملکوت حضرت امام صادق^(ع) می باشد. راوی درباره مصحف فاطمه سوال می کند حضرت^(ع) مدتی طولانی سکوت می کنند و بعد می فرمایند:

شما از هر چه که می خواهید جست و جو و سؤال می کنید. حضرت فاطمه^(س) بعد از حضرت رسول خدا^(ص) هفتاد و پنج روز زنده بود و به خاطر از دست دادن پدر غم و اندوه شدیدی بر حضرتش وارد شده بود جبرئیل نزد او آمده و او را دلداری و تسلیت می داد خاطرش را خوش و وی را از جایگاه و حالات پدر مطلع می ساخت. رویدادهای آینده را که نسبت به فرزندان آن حضرت اتفاق می افتاد بیان می داشت، حضرت علی^(ع) آنها را می نوشت و این نوشته ها به صورت مصحف فاطمه در آمد.^{۱۷}

حامل سرّ مستسرّ، حافظ غیب مستتر دانش او احاطه بر دانش ما سوا کند همان طوری که طبق برخی روایات، قرآن کریم تشبیه به خورشید و ماه شده، چون چشمه ای جوشان و جویباری پر آب است و هر روز آب تازه ای از آن می جوشد و معارف ناپیدایش آشکار می گردد، انسان کامل نیز طبق برخی روایات ماه تابان و چشمه جوشان فیض الهی است.^{۱۸}

تشبیه به چشمه سار جوشنده برای آن است که اساساً فلسفه وجودی معصوم (ع) خیر و برکت و افاضه است. زیرا فیض، تجلی دائمی حق تعالی و منبع جمیع علوم و معدن تمام اسرار عالم است. اما قرآنی که اسرار نظام هستی است و هر کسی به هر اندازه که از قرآن فرا گرفته به همان اندازه قرآنی می شود. کتابی که عصاره حقایق بی کران جهان هستی است، سفره رحمت رحیمیة الهیه است که فقط برای انسان گسترده شده است. طعام این سفره غذای انسان است؛ که به ارتزاق آن متخلّق به اخلاق ربوبی می گردد و متّصف به صفات ملکوتی می شود و مدینه فاضله تحصیل می کند و هیچ کسی از کنار این سفره، بی بهره برنمی خیزد. قرآنی که تا انسان متّصف به اوصاف آن نباشد، نمی تواند آن را بشناسد و آیاتش به تعبیر حضرت سید الساجدین (ع) خزائن الهی است هر اندازه که فرا گرفتید به همان اندازه قرآنی می شوید:

آیات القرآن خزائن فکلّمنا فتحت خزانه ینبغی لک ان تنظر ما فیها... ۱۹

حال با این اوصاف چه سخن لطیفی از وجود مقدس کوثر قرآن حضرت صدیقه طاهره (س) رسیده است در فقره ای از تعقیب نماز ظهر فرموده اند:

والحمد لله الذی لم یجعلنی جاحداً لشیء من کتابه ولا متحیراً فی شیء من

امرہ. ۲۰

در مقام حمد، شکر و سپاسگذاری حق می فرمایند که خدای سبحان مرا در فهم حقایق و اسرار آیات قرآن در هیچ مرحله ای معطل نگذاشت. این مقام انسان کامل است که اسرار عالم را به او عنایت کرده اند.

عین معارف و حکم، مجد مکارم و کرم گاه سخا، محیط را قطره بی بها کند این ادعای بزرگ را کسی دارد که پدر بزرگوارش «رحمة للعالمین» درباره اش فرموده اند:

خداوند قلب دخترم فاطمه و اعضای بدنش را مملو از ایمان قرار داده و آن چنان

ایمان در دلش نفوذ کرده که برای عبادت خدا خود را از همه چیز فارغ ساخته

است. ۲۱

و در جایی دیگر پاره تنش را چنین معرفی فرموده است:

دخترم فاطمه در محراب عبادت در برابر خدای متعال می ایستد، نورش برای

فرشتگان آسمان می درخشید همچنان که ستارگان برای اهل زمین درخشندگی می کنند و خدای متعال به فرشتگان خطاب می کند: «ای ملائکه من به بنده ام و سرور بندگانم فاطمه نگاه کنید چگونه در برابر من ایستاده است و از خوف من بدنش می لرزد و با تمام وجودش به پرستش من ایستاده است. شما را گواه می گیرم که شیعیان و پیروانش از آتش جهنم در امان قرار دادم. ۲۲»

۵. سیمای فاطمی (ع) در قرآن کریم

مهم ترین عنصر معاصر برای بانوی ملک و ملکوت، اسوه و الگوی مردان سالک کوی ولا، و زنان سالک کوی صفا حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) همانا کلام خداست و نام و یاد آن حضرت در بسیار از مواضع حساس قرآن حکیم مطرح شده است، لذا به عنوان نمونه به برخی از آیات اشاره می شود:

۱. آیه مباهله، خداوند متعال در سوره آل عمران آیه ۶۱ فرموده اند: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ پس هر کسی با تو درباره عیسی در مقام مجادله برآید، بعد از آنکه به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیایید ما و شما بخوانیم فرزندان و زنان و نفوس خود را تا با هم به مباهله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کرده و در دعا و التجاء به درگاه خدا اصرار کنیم)، تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

بعد از فتح مکه در سال نهم هجری گروه های زیادی از مناطق دور و نزدیک برای پذیرش اسلام و یا بحث و مناظره به حضور رسول خدا (ص) می آمدند، به همین جهت آن سال را «عام الوفود» یعنی سال ملاقات گروه ها و هیأت های گوناگون با رسول اکرم (ص) نام نهاده اند.

یکی از آن گروه های دارای تعصب خاص مذهبی مسیحیان نجران بودند، که تشریفات، زرق و برق و شکوه و جلال مادی آنان به گونه ای بود که برخی تازه مسلمان شده های ساده اندیش در حالی که شگفت زده بودند می گفتند: اینان عجب مردان متمدتی

هستند. ۲۳

در این آیه، مباحله پیامبر اکرم (ص) با گروه مسیحیان نجران مطرح شده است. و تعبیر «نساءنا» در آیه مورد بحث زنانی است که در عرف فرزندان قرار گرفته اند نه زن در مقابل شوهر، بنابراین یا منظور مطلق زن است یا خصوص دختر. افزون بر شواهد قرآنی، در بسیاری از کتب اهل سنت در تفسیر این آیه و بیان آنچه در خارج واقع شده، آمده است که رسول خدا (ص) در مقام امثال «نساءنا» حضرت زهرا (س) را به صحنه مباحله آورده اند. مرحوم علامه طباطبائی (ره) در ذیل آیه فرموده اند:

اگر اشکال شود که آیه نمی تواند در شأن علی و فاطمه و حسنین (ع) نازل شده باشد، برای اینکه لفظ جمع وقتی استعمال می شود که حداقل سه عدد مصداق داشته باشد و کلمه «نساء» بر یک تن (فاطمه (س)) صادق نیست و کلمه «ابناءنا» در مورد حسنین (ع) که دو تن هستند استعمال نمی شود. و همچنین استعمال کلمه «انفسنا» بر یک تن (علی (ع)) صحیح نیست. پاسخش این است که صدق کلام موقوف بر متعدّد بودن ابناء و بسیار بودن نساء و انفس نیست چون گفتی: مقصود نهایی از این نفرین این است که یکی از دو طرف با همه نفراتش از صغیر و کبیر و مرد و زن برای همیشه هلاک گردد.

مفسرین هم اتفاق دارند و روایات هم متفقند، تاریخ هم مؤید است که رسول خدا (ص) وقتی برای مباحله حاضر می شد احدی به جز علی (ع) و فاطمه و حسنین (ع) را با خود نیاورد. پس از ناحیه آن جناب کسی حضور به هم نرسانید مگر دو نفس و دو ابن و یک زن و با آوردن اینان رسول خدا (ص) امر پروردگارش را امثال نمود. ۲۴ امام کاظم (ع) بعد از قرائت آیه مباحله فرمودند:

کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسنین (ع) ادعا نکرد که پیامبر (ص) در مباحله با نصارای نجران او را زیر یک کساء داخل کرد. پس تأویل «ابناءنا» حسن و حسنین (ع) است، چنانکه تأویل «نساءنا» فاطمه و تأویل «انفسنا» علی بن ابی طالب (ع) است. ۲۵ به تعبیر عالم فرزانه علامه حسن زاده آملی:

منقبت و فضیلت آل عبا که اصحاب کساین بدین عنوان از آیه مبارکه مباحله است که متن قرآن است و انکار آن انکار آنان است... ۲۶

آنان امر «کساء» و اصحاب آن در «یوم مباحله» آن چنان چشم گیر بود که حتی زمخشری

در تفسیر کشاف در ذیل آیه مذکور از عایشه قضیه کساء را نقل کرده، او با این که خود از اهل کساء نبود و پدرش و خویشانش هم از جمله آنان نبودند تمام خصوصیات کساء و نحوه ورود و ترتیب اصحاب کساء را اظهار داشته است.

پس در نتیجه می توان از کلمه «ابنائنا» هم معنای «انفسنا» را فهمید. زیرا با کلمه «ابنائنا» می شود استظهار کرد که کلمه «نساءنا» شامل دختر هم می شود. زیرا در چند مورد این دو کلمه در کنار هم قرار گرفته و منظور از «نساءنا» خصوص زن به معنای همسر نیست بلکه قدر متیقن آن دختر است، لذا در این آیه نظیر آیه ۴ سوره قصص شمول کلمه «نساء» نسبت به دختر کاملاً صحیح و بدون مانع است، چنانکه شأن نزول، آن را تأیید می کند.

۲. آیه تطهیر: خداوند متعال در سوره احزاب آیه ۳۳ فرموده است:

اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خدا چنین می خواهد که رجس را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند. (ذیل آیه موافق اخبار شیعه و اهل سنت راجع به شخص پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین^(ع) است و اگر راجع به زنان پیامبر بود بایستی ضمیر مؤنث ذکر شود و به سیاق جمل صدر آیه باشد) این آیه از جمله آیاتی است که مجادله های کلامی فراوانی را به همراه داشته است زیرا شیعه با اشاره به متن آیه و نیز روایات شأن نزول، بر امامت و عصمت اهل بیت^(ع) و نیز اختصاص اهل بیت به خصمه طیبیه استدلال کرده است. ۲۷

این آیه در منقبت و ستایش اهل بیت است با اینکه جزء آیه است ولی به تعبیر علامه طباطبایی^(ره) ما هیچ دلیلی نداریم که جمله: اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ، همراه این آیات نازل شده بلکه از روایات استفاده می شود که این بخش جداگانه نازل شده است ولی هنگام گردآوری قرآن در کنار هم قرار داده شده است، حتی در یک روایت هم نیامده که این آیه در ضمن آیات زنان پیامبر نازل شده است. ۲۸ در بسیاری از احادیث آمده که پیامبر^(ص) علی و فاطمه، حسن و حسین^(ع) را زیر کساء (پوششی) قرار داد و آیه تطهیر نازل شد، البته در برخی از این احادیث آمده که رسول خدا^(ص) پس از نزول آیه، آنان را جمع کرد و بر آنان کسایی قرار داد و فرمود: «اللّٰهُمَّ هُوَ اَهْلُ بَيْتِي»، این روایات، به حدیث کساء شهرت یافته اند. ۲۹

۳. سوره انسان، در آیات ۷-۸ حق تعالی فرموده است:

یوفون بالتذر و یخافون يوماً کان شره مستطیراً. و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیراً؛ بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختی اش همه اهل محشر را فرا می گیرد، می ترسند و هم بر دوستی او (یعنی خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند.

سیاق آیات اول سوره انسان درباره مؤمنین است که قرآن مجید نامشان را ابرار خوانده و از پاره ای کارهایشان یعنی وفای به نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده. ایشان را می ستاند و وعده جمیلشان می دهد.

شان نزول این آیه نیز همین قضیه ای است که در خارج واقع شده نه اینکه بخواهد یک قضیه فرضی را جعل کند آن گاه آثار خوب آن را بر شمرده و کسانی را که آنچنان عمل کنند وعده جمیل بدهد.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیات فوق از تفسیر کشاف نقل می کنند که ابن عباس گفته است:

وقتی حسنین بیمار شدند و پیامبر (ص) با عده ای به ملاقات آنها آمدند برخی به حضرت امیرالمؤمنین پیشنهاد نذر را کردند حضرت علی و فاطمه و فضه خادمه نیز نذر کردند اگر بهبودی کودکان حاصل شد سه روز روزه بگیرند. بچه ها بهبودی یافتند و اثری از کسالت باقی نماند.

بعد از بهبودی، حضرت امیرالمؤمنین (ع) از شخصی یهودی، سه من جو قرض کردند و حضرت زهرا (س) آن را خمیر کردند، پنج قرص نان را به عدد افراد خانه پخت کرد و جلو آنها گذاشت. در همین بین سائل وارد شد و سلام کرد و گفت: مرا طعام دهید تا خدا شما را از مائده های بهشتی طعام دهد. افطار خود را به او دادند. آن شب نیز جز آب چیزی نخوردند با شکم خالی نیت روزه کردند. هنگام افطار روز دوم اطعام را جلو خود قرار دادند. یتیمی بر در سرای ایشان آمد و غذا خواست و غذایشان را به او دادند و جز آب چیزی نخوردند و با شکم خالی نیت روزه کردند. در شب سوم اسیری آمد همان عمل انجام شد. (آنچه از برخی روایات مشخص می شود این است که اسیر کافر بوده چون در مملکت اسلامی

اسیر مسلمان معنا ندارد).

صبح روز چهارم حضرت علی (ع) همراه امام حسن و امام حسین (ع) نزد پیامبر (ص) آمدند، پیامبر بچه‌ها را با آن وضعیت دیدند. فرمود: چقدر بر من دشوار است که شما را این گونه ببینم، آنگاه با علی (ع) وارد خانه فاطمه شد او را در محراب یافت، از شدت گرسنگی چشمانش گرد شده بود. ناراحت شد. در همین حین جبرئیل با سوره دهر نازل شد. و فرمود: «خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می‌گوید، آن‌گاه سوره را قرائت کرد». ۳۰

وحی نبوتش نسب، جود و فتوکش حسب قصه‌ای از مروّش، سوره هل اتی کند
دامن کبریای او، دست رس خیال نی پایه قدر او بسی، پایه بزیر پا کند
لوح قدر بدست او، کلک قضا بمشت او تا که مشیت الهیه، چه اقتضا کند

۴. آیه مودّت: خداوند متعال در سوره شوری آیه ۲۳ می‌فرماید: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ**؛ (ای رسول ما) به امت بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودّت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید. مزد رسالت، «مودت قریبی» است. این موضوع در آیه مذکور آمده و از همین رو آن را «آیه مودّت» یا «آیه قریبی» گفته‌اند. روایات و مفسران شیعه مقصود از «قریبی» را خویشاوندان و نزدیکان پیامبر (ص) دانسته‌اند. ۳۱ به گفته طبری، در بسیاری از روایات اهل سنت، «قریبی» به نزدیکان پیغمبر (ص) تفسیر شده است و او خود نیز همین نظر را بر می‌گزیند و برخی از این روایات را نقل می‌کند. ۳۲ سیوطی نیز روایاتی را در این زمینه آورده است. ۳۳ محبت عترت طاهرین که اجر پیامبری رسول اکرم (ص) قرار گرفت به سود محبان است نه به نفع محبوب و نه بر سود پیامبر (ص). محبت اصلی وقف محب اصیل و محبوب اصلی است و آن حب خدا به ذات خویش می‌باشد، که از آن به «المحبة الاصلية» ۳۴ یاد می‌شود. دوستی اهل بیت (ع) به دستور همان محبوب محض تنظیم و تدوین شده است. پس چیزی که به نام «مودت قریبی» در اجر رسالت مطرح است نفع مستقیم آن به خود مردم برمی‌گردد چون آنان چراغ‌های هدایت و کشتی‌های نجات امت هستند.

کسی از این نور بهره می‌گیرد یا بر این کشتی سوار می‌شود که به آنان علاقه مند باشد، اما کسی که به آنان مودّت و علاقه ندارد نه تنها از نورشان بهره نمی‌گیرد بلکه تلاش می‌کند

تا این جلوه‌ای فانی نشدنی را خاموش سازد.

بنابراین اهل بیت نبی اکرم (ص) به تبعیت از خود آن حضرت هیچ گونه چشم داشتی از دست و دهان مردم نداشته تا به آنان پاداش دهند یا از آنان تشکر کنند، چنان که به تصریح قرآن کریم، سایر انبیاء (ع) نیز چنین بودند. ۳۵

هر نیسی گفت با قوم از صفا
من نخواهم مزد پیغام از شما
من دلیم، حق شما را مشتری
داد حق، دلایم هر دو سری ۳۶

پس اینکه قرآن کریم به مودت «ذوی القربی» توصیه کرده و آن را اجر رسالت رسول گرامی (ص) قرار داده است از آن حضرت (ص) سؤال شد: «اقربای تو که در این آیه، مودت و دوستی آنان واجب شد، چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و دو پسرشان». ۳۷

۵. سوره کوثر، بسم الله الرحمن الرحيم. انا اعطیناک الکوثر. فصل لریک و انحر، إن شانتک هو الأبتیر؛ به نام خداوند بخشنده مهربان، (ای رسول گرامی) ما تو را کوثر بخشیدیم، پس تو هم (به شکرانه آن نعم) برای خدا به نماز و قربانی (و مناسک حج) بپرداز. که محققاً دشمن بدگوی تو (عاص بن وائل) مقطوع النسل (و نسل تو تا قیامت به کثرت و عزت باقی) است.

در کریمه «انا اعطیناک الکوثر» فعل ماضی «اعطیناک» دال بر تحقق وقوع کوثر است و کوثر بر وزن فوعل صیغه مبالغه است، و آن جویی است در بهشت که جمیع چشمه‌های بهشت از آن جاری می‌گردد. انهار بهشت که در قرآن آمده است کوثر خاص رسول خداست. فاطمه معصومه (س) آن کوثری است که همه انهار علوم و معارف از آن کوثر جاری است و عالم را این شجره طیبه طوبای ولایت فرا گرفته است. ۳۸

۶. برخی معانی کوثر قرآن کریم

سخن از شخصیتی است که چهره تابناک زهره آسمان و زهرای زمین است. وجودی که عرش و فرش، فرش هستی اوست و چهره‌ای که ثمره نتیجه هستی است، شاگرد پیامبری که تعلم همه آنچه را از طریق وحی نبوی می‌شنید مشتاقانه فرا گرفته و تمام هم خود را در حفظ و نگهداری آن علوم آسمانی به کار می‌برد و هیچ چیزی را در برابر و معادل آن نمی‌دانست، حتی حاضر بود از دو فرزندش حسنین بگذرد و از کلام سماوی و ندای

ملکوتی دست بر ندارد: «فانها تعدل عنی حسناً و حسیناً». ۳۹ ولادت او به عنوان کوثر در کوچک ترین سوره قرآن کریم به حبیب خدا رسول اکرم (ص) عطا شد. غالب مفسران در معنای حقیقی کوثر اختلاف کرده اند و معانی متعددی را برای آن ذکر کرده اند:

بنابراین نقل امین الاسلام طبرسی^{۴۰} کلمه «کوثر» را بر وزن «فوعل» به معنای چیزی می داند که شأنش آن است که کثیر باشد و کوثر به معنای خیر کثیر است.

علامه طباطبایی^(ه) در تفسیر المیزان در ذیل آیه کریمه می فرماید:

برخی این معانی را گفته اند: ۱. نهری است در بهشت؛ ۲. حوض خاص رسول خدا (ص) در بهشت یا در محشر؛ ۳. اولاد رسول خدا (ص)؛ ۴. اصحاب و پیروان ایشان تا روز قیامت؛ ۵. علمای امت اسلامی؛ ۶. قرآن و فضائل بسیار آن؛ ۷. مقام نبوت؛ ۸. تیسیر قرآن و تخفیف شرایع و احکام؛ ۹. دین اسلام؛ ۱۰. توحید؛ ۱۱. علم و حکمت؛ ۱۲. فضائل رسول خدا (ص)، ۱۳. مقام محمود؛ ۱۴. نور قلب شریف رسول خدا (ص). صاحبان دو قول اول به بعضی از روایات استدلال کرده اند و باقی اقوال هیچ دلیل ندارد. ۴۱

اما اقوال دیگری که در معنای کوثر وارد شده عبارت است از:

۱. مقصود قرآن باشد که در آن خیر کثیر است. ۲. مقام شفاعت است که به حضرت رسول (ص) اعطا شده است. ۳. کثرت افراد مسلمین، ۴. بلندی نام مبارک حضرت (ع)، ۵. خصوص علم است که در آن خیر کثیر می باشد، ۶. خصوص خلق و خوی نیکوست، ۷. خصوص سوره کوثر که با کوچکی خود، معجزه باهره است و مشتمل بر اخبار به غیب است که دشمنی رسول اکرم (ص) پایدار نخواهد بود. ۸. خصوص کثرت ذریه. مقصود یک فردی که از او کثرت حاصل می شود. ۴۲

ای پاره پیکر پیمبر	پسر هم مادر و هم خجسته دختر
ای دختر بهترین پدرها	وی مادر برترین پسرها
ای همسر شاه شهسواران	نفس نبوی و روح قرآن
وی خلقت تو بزرگ آیت	پیوند نبوت و ولایت
ای گنج هزار گونه گوهگر	وی خواننده تو را خدای کوثر
نسل تو نگاهبان دین است	بر تاج تو یازده نگین است

۷. کوثر قرآن، محبوب رحمة للعالمین

از دیدگاه پیامبر اکرم (ص) حضرت زهرا (س) محبوب ترین و حضرت علی (ع) عزیزترین فرد نزد ایشان هستند. چرا که قلب مطهر خاتم الانبیاء (ع) در نشئه مثال و نزول، میزبان فرشته وحی است و در نشئه عقل و عروج هم، میهمان لقای حق تعالی است و متمم به محبت الهی است و فقط مظاهر جمال و جلال الهی را دوست دارد و چون اهل بیت (ع) مظاهر اسمای حسناى خداوند سبحان هستند، محبوب آن حضرت خواهند بود. هنگامی که حضرت وصی، امیرالمؤمنین (ع) از آن حضرت (ص) پرسید:

أینا أحب الیک؟ انا او هی؟ قال: هی أحب الی و أنت أعز علی؛ ۴۴ کدام یک از ما نزد شما محبوب تریم، من یا فاطمه؟ حضرت فرمود: فاطمه محبوب تر است و تو عزیزى.

زیرا هر کدام به نوبه خود مصداق کوثرند که خدای سبحان به پیامبر اکرم (ص) فرمود و کوثر که عطای ویژه الهی است هم محبوب است و هم عزیز.

پرتو حسنت گرفته هر دو جهان لیک چشمه خورشید را نبیند خفاش
اما عزیز یا به معنای پیرومند است و یا به معنای نیرومند و یا خدای که همتا نداشته باشد، و خدای تعالی عزیز است به معنای اول که پیروز است بر همه اشیاء و قاهر است بر آنها و همه سلسله وجود مسخر امر اوست. در فقره ای از دعای سحر آمده است:

اللهم انى اسئلك من عزتك باعزها، وكل عزتك عزيزة، اللهم انى اسئلك بعزتك كلها؛ بار الها از تو سؤال می کنم به عزیزترین عزتها، و همه عزت تو عزیز است، بار الها از تو سؤال می کنم به همه عزت.

حضرت امام خمینی (ره) در شرح این فقره فرموده اند:

خدای تعالی عزیز است زیرا او واجب الوجود فوق بی نهایت است به نیرویی و بی نهایت و در دایره وجود جز او نیرومند نیست و نیروی هر نیرومند سایه ای از نیروی او و یکی از درجات نیروی اوست، و موجودات از آن جهت که فانی در اویند و وابسته به اویند و به جنبه «یلی الربی» که دارند نیرومندند و اما از آن جهاتی

که به خود نسبت دارند و از جنبه «یلی الخلق» ضعیف ناتوانند... ۴۵

مراد از عزیزترین عزت آن است که در میان اسماء خداوند آنچه ظهور غلبه و قهریت در آن بیشتر و تمام تر باشد مانند: واحد و قهار، ...

پس انسان کامل ائمه اطهار(ع) مظاهر اسمای حسنای خداوند سبحان هستند.

مطلب دیگر اینکه از مهم ترین راه های جلب محبت خدا، ارتباط با رسول اوست چون او محبوب خداست و شاید بتوان گفت، سایر محبت های خدا در ذیل محبتی است که به این محبوب خاص دارد. ذکر و یاد خداوند از محبت به او نشأت می گیرد پس هر اندازه محبت به خدا بیشتر باشد یاد او بیشتر بر روان انسان سیطره پیدا می کند. دلخوشی، طراوت و شادابی دل محبان الهی به آن است که زندگی را با محبت به خدا سپری کنند، بزرگ ترین لذت محب در این است که احساس کند محبوبش از او خشنود است.

و اما اینکه انسان کامل متمم به محبت الهی حق تعالی است و جز مظاهر جلال و جمال الهی را دوست نخواهد داشت چون از آن جهت است که جامع همه کمال های امکانی است مظهر تمام اسماء است این هماهنگی را بهتر از دیگر موجودها ارائه می دهد. اگر وجود مقدس نبی مکرم اسلام «رحمة للعالمین» در جریان جنگ احد با تحمل همه رنج ها پیشنهاد نفرین به مشرکان را رد کرد و فرمود: من به منظور لعن مبعوث نشدم بلکه برای دعوت به حق و نشر رحمت به بعثت رسیده ام. ۴۶ وجود مقدس مریم کبری حضرت فاطمه زهرا(س) نیز که «بقیة النبوة» و «ام ایها» بودند، در جریان فدک با تحمل همه رنج ها و شدائد که منجر به شهادت ایشان شد از نفرین کردند مردم خودداری کرد.

نامگذاری حضرت به ام ایها از طرف پیامبر اعظم(ص) شاید این بوده که حضرت رفتار پدرشان را داشته که فرزند نسبت به مادرش دارد و همچنین او نیز با حضرت رسول رفتار مادرانه داشته ولی مادری دلسوز که جراحات و زخم ها را مرهم می گذاشت و دردها و رنج هایش را کاهش می داد و هر گونه عاطفه و دلسوزی و انس و محبتی که فرزند از مادرش احساس می کند آن حضرت آنها را در فاطمه می یافت و گویا او مادرش بود. پیامبر دخترش را به «ام ایها» خطاب می فرمودند و با توجه به اینکه زنان پیامبر را «ام المؤمنین» می نامند و خیال نشود که آنها مهم ترین زنان روی زمین هستند حتی از پاره تن پیامبر برتراند، برای دفع این توهّم حضرت دخترش را ام ایها نامیدند و معنای لطیف تر این است که مادر

هر چیز اصل و اساس او است چنان که اهل لغت به این معنا تصریح کرده اند: مانند: ام القوم، ام الكتاب، ام القرى و... لذا ممکن است گفته شود که مقصود آن حضرت از این کنیه آن بوده که دخترم فاطمه اصل درخت رسالت و ریشه اساس نبوت است، چنانکه باقر العلوم^(ع) فرمودند:

شجره طیبه رسول خدا^(ص) ساقه اش علی^(ع) و ریشه درخت فاطمه^(س) و میوه اش

فرزندان او و شاخ و برگش شیعیان آن حضرتند. ۴۷

شریفه حبیبه محرمه صابرة سلیمه مکرمه

حبیبه الله و بنت الصفوة ركن الهدى و آية النبوة

۱. بحارالانوار، ۶۵/۴۳.

۲. مسند امام رضا^(ع)، ۱۰۶/۱، کتاب الامامه، ح ۴۹.

۳. بحارالانوار، ۱۰۰/۲، به همین مضمون کافی، ۱/۲۹۴، ح ۳.

۴. کافی، ۱۹۱/۱.

۵. احتجاج طبرسی/ ۹۱-۱۰۷؛ بحارالانوار، ۲۲۰/۲۹.

۶. شرح مناقب ابن عرب، فصل سوم/ ۸۵.

۷. بحارالانوار، ۱۵۸-۱۵۹/۴۳.

۸. نهج البلاغه، خ ۲۱۰.

۹. روضة المتقين، ۱۲۷/۱۳.

۱۰. اعیان الشیعه، ۳۰۷/۱.

۱۱. صحیح مسلم، ۱۴۱/۷.

۱۲. محی الدین بن عربی، شرح مناقب، فصل سوم.

۱۳. دیوان آیت الله محمد حسین کمپانی.

۱۴. الغدير، ۴۲/۵.

۱۵. همان/ ۴۹.

۱۶. کلیات مفاتیح الجنان، زیارت نامه حضرت زهرا^(س).

۱۷. بحارالانوار، ۴۳۷/۷۹.

۱۸. وافى، ۴۸۱/۳، باب ۵۴؛ کافی، ۱/۱۹۹.

۱۹. کافی، ۶۰۹/۲.

۲۰. فلاح السائل/ ۱۷۳؛ صحیفه فاطمیه/ ۱۶.

۲۱. بحارالانوار، ۶۴/۴۳.

٢٢. همان/١٧٢ .
٢٣. مستدرک الوسائل، ١١/٢١٠، ح ٢٤ .
٢٤. المیزان، ٣/٢٢٥ .
٢٥. بحارالانوار، ٤٨/١٢٨ .
٢٦. شرح فصوص حکمة عصمیه فی کلمة فاطمیه/١٩٨ .
٢٧. مجمع البیان، ٨/٥٥٩ .
٢٨. المیزان، ١٦/٣١١ .
٢٩. دائرة المعارف قرآن کریم، ١/٤٢٤ .
٣٠. تفسیر کشاف، ٤/٦٧٠ .
٣١. تفسیر نور الثقلین، ٤/٥٧٢ .
٣٢. جامع البیان، ٢٥/٣١ .
٣٣. الدر المنثور، ٧/٣٤٨ .
٣٤. اصطلاحات کاشانی/٧٨ .
٣٥. ادب فنای مقربان، ١/١٦٢ .
٣٦. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ٥٧٤ .
٣٧. تفسیر کبیر، ٢٧/١٦٧ .
٣٨. شرح فص حکمة عصمیه/٢٦٥ .
٣٩. سرچشمه اندیشه، ٢/١٠٢، به نقل از دلایل الامامه/٦٦ .
٤٠. مجمع البیان، ١٠/٨٣٥ .
٤١. المیزان، ٢٠/٣٧٠ .
٤٢. تفسیر سوره کوثر، فصلنامه بیّنات، ش ٣، سال اول، ص ١٤ .
٤٣. شرح فص حکمة عصمیه فی کلمة فاطمیه/٢-٣٦١ .
٤٤. اعیان الشیعه، ١/٣٠٧ .
٤٥. ترجمه شرح دعای سحر/١٣٤ .
٤٦. بحارالانوار، ١١/٢٩٨ .
٤٧. مجمع البحرین، ماده شجر .

منابع و مأخذ

١. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: مولی محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم) (١٠٣٧ - ١١١٠ ق)، لبنان - بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ ق .
٢. الاحتجاج: ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی (م ٥٨٨ ق)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، تهران، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ١٤١٦ ق .

۳. الکافی: محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۲۳۸ هـ. ق) تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۴. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه: مولی محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ هـ. ق)، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، حاج محمد کوشانپور، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۵. نهج البلاغه: محمد بن حسین بن موسی، سید رضی (۳۵۹ - ۴۰۶ هـ. ق) ترجمه و شرح حاج سید علی نقی فیض الاسلام.
۶. اعیان الشیعه: سید محسن امین، تحقیق: حسن امینی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ، ۱۴۰۶ ق.
۷. مسند الامام رضا (ع)، مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ربیع الآخر ۱۴۰۶ ق.
۸. الغدير فی الكتاب والسنة والادب: الشیخ عبدالحسین احمد الامینی النجفی، دار الکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۷۱ هـ. ق تهران.
۹. مستدرک الوسائل: المیرزا حسین النوری الطبرسی (م سنه ۱۳۲۰ هـ)، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن: السید محمد حسین الطباطبائی (ره) الناشر: مؤسسه اسماعیلیان ایران، قم، تاریخ النشر: ۱۴۱۲ هـ. ق، ۱۳۷۱ هـ. ش، مطبعة اسماعیلیان، الطبعة الخامسة.
۱۱. شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، تألیف: حسن حسن زاده آملی، ناشر: نشر طوبی، چاپ اول، اول، ۱۳۷۹.
۱۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: الشیخ ابن علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تصحیح و تحقیق و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی و السید فضل الله الیزدی الطباطبائی، دارالمعرفة، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.
۱۳. دائرة المعارف قرآن کریم، تهیه و تدوین مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲، چاپ سوم: ۱۳۸۶.
۱۴. تفسیر نور الثقلین: الشیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی (م سنه ۱۱۱۲ هـ)، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش، قم.
۱۵. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری): ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ) دار المعرفة، اول، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، بیروت.
۱۶. ادب فتای مقربان: عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۸۵ هـ. ش.
۱۷. سرچشمه اندیشه: عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، آبان ۱۳۸۲.
۱۸. شرح دعای سحر، امام خمینی (ره)، ترجمه: سید احمد فهری، چاپ سوم، ناشر: نشر تربت، تهران، ۱۳۸۴.
۱۹. مجمع البحرين: فخرالدین الرایحی، تنظیم: محمود عادل، تحقیق: سید احمد حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۴۰۸ ق، ۱۳۶۷ ش، تهران.
۲۰. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی رومی (۶۰۴ - ۶۷۲ ق)، بر اساس نسخه رینولد نیکلسن، انتشارات راستین، اول، ۱۳۷۵ ش.